

در جنحه و جنایت نسبت به افراد

فصل اول در قتل و جرح و ضرب

« مواد از ۱۷۰ تا ۱۹۲ »

(شرع اسلام هم مجازات قائل نشده است) گاه اتفاق میشود که قتل عمد مقرون با کیفیات خاصه میشود که خطر آن برای جامعه بیشتر و اصولاً بایستی مجازات بیشتری داشته باشد ولی چون بیشتر از مجازات اعدام مجازاتی نیست دادگاه ها رعایت علل مخففه را در باره این قاتل نموده و حکم اعدام خواهند داد :

این کیفیات تابع اعمال و افعال و قصد قاتل است که برای چه و بچه علت این تصمیم را گرفته و با چه وسیله انجام داده و عمل انجام شده بر چه شخصی بوده و در چه وقتی اتفاق افتاده که تمام این خصوصیات و جزئیات قضیه در نظر حاکم محکمه مؤثر در شدت مجازات و عدم رعایت تخفیف است و بالعکس گاه قتل در نتیجه کیفیات خاصه پیدا میشود که قاتل را که عواطف و احساسات بشری نموده و مقاومت با آن احساسات برای بشر غیر ممکن است که بالنتیجه قاتل مغلوب احساسات خودگشته و شخص را بکشد در اینصورت نیز محاکم دادگاه ها علل مخففه را در نظر گرفته و بطوریکه قانون پیش بینی نموده در باره قاتل مجازات خفیفی قائل شده و گاه ممکن است از مجازات او را معاف دارند اینک شروع مینمائیم به قتل مجرد و قتل مقرون به کیفیات خاصه مشدده و کیفیات خاصه مخففه بعبارة اخیری عالی که قاضی را ناچار میکند رعایت تخفیف را در باره قاتل نموده و حکم اعدام دهد و عالی که قاضی را مجبور مینماید رعایت علل مخففه را نموده و بنا او را از مجازات معاف دارد :

مقنن باب مخصوص از قانون مجازات عمومی ایران را تخصیص بقتل و جرح و ضرب داده و با اینکه جرائم مزبوره جرائم مختلفه هستند از حیث اثر و حکم ولی فصل مشترك بین تمام آنها تعدی بجهنم انسانی است و ممیز بین هر يك از جرائم مزبوره کیفیت وقوع جرم و اثر آن و قصد مجرم و تأثیر بعدی در معنی علیه است

گاه عمل صادره از مجرم جرح یا ضرب بسیط بدون نتیجه دیگری است و گاه منتهی بقتل معینی علیه میگردد و گاه بقصد قتل است .

ولی قتل واقع نمیشود و گاه بقصد قتل است و قتل هم واقع میشود و در هر يك از صور مفروضه جداگانه بحث خواهیم نمود اما قتل و مراد از قتل بطور مطلق - از هاق روح انسانی است بعمل انسان دیگر (جاروب ۲ ج ۴ فقره ۱۵۶۶ شوفو و هیللی ج ۳ فقره ۱۱۸۵)

این تعریف شامل صورت های متعدده است از قتل - گاه اتفاق می افتد فعل قتل مقرون به نیت قتل است در این صورت نامیده میشود قتل عمد (ماده ۱۷۰) گاه قتل ناشی میشود از بی مبالائی و عدم توجه و عدم رعایت نظامات دولتی - در اینصورت نامیده میشود قتل خطا (قتل غیر عمدی) ماده ۱۷۷) و در هر دو صورت قانون برای مرتکب آن مجازات جدا گانه از درجات مختلفه پیش بینی نموده و گاه قتل حادث میشود بطور تصادف و اتفاق و بر غیر اراده فاعل و بدون خطا و سهو و بدون عدم رعایت نظامات دولتی نامیده میشود این قتل - قتل قضا و قدر - هیچ مجازاتی را برای آن در قانون پیش بینی نشده است و مجازاتی هم وجدان ندارد

قتل عمدی بسیط

قتل عمدی قتلای است مقرون باشد به نیت و تصمیم اعدام مجنی علیه از طرف جانی (جاروج ۴ فقره ۱۵۶۸ - ۴ فقره ۱۵۷۵) (جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۲) همان قتلای است که مقنن در ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی تصریح کرده است بر آن (مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثناء شده باشد) .

قانون مجازات عمومی فرانسه در ضمن ماده ۲۹۵ مجازات قاتل عمدی را اعدام قرار داده باینکه شرط که آن شرط با کمین کردن قاتل مقتول است باین معنی که قاتل عمدی وقتی اعدام میشود که قبلاً در مقام قتل بوده و وسایل آنرا فراهم نموده و اصراری هم بر انجام عمل خود داشته و با آنکه از چندی قبل در مکانی مخفی شده و در کمین مقتول بوده تا آنکه او را یافت نموده و کشته است ، در صورتیکه سبق اسرار و کمین کردن در بین نباشد و مصادفة به مقتول برخورد و بدون تصمیم قبلی و تهیه ادوات قتل قبلاً بمجرد دیدن مقتول این فکر در دماغ او حادث و او را بکشد برای این عمل مجازات دیگری در نظر گرفته و در ضمن ماده ۳۰۴ از قانون مجازات عمومی فرانسه مجازات این شخص را حبس دائم با اعمال شاقه قرار داده است مشروط بر آنکه در أثناء آن مرتکب جرم دیگری نشده باشد . (بشرایط دیگر مندرج در ماده ۳۰۴ آن قانون) و فهمیده میشود از کلمه عمد مندرج در این ماده عمد در قتل است نه عمد در وارد نمودن ضربه زیرا بسامکن است که شخصی در ایراد ضرب بدیگری متعمد باشد در نتیجه وارد نمودن ضرب منتهی فوت مجنی علیه گردد که همان مجازات مندرج در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ایران است (بشرایط مندرج در آن) که این مجرم قاتل عمد محسوب نیست ولو اینکه عمل او منتهی بقتل مجنی علیه شده است و بمجازات قاتل عمد او را محکوم نمیکنند (جارو ۴ فقره ۱۵۷۵)

بحث اول در ارکان جرم

جرم قتل دارای سه رکن است

- ۱ - اینکه مجنی علیه انسان در قید حیات باشد
- ۲ - اینکه قتل واقع شود از فعل حادث شده از جانی که نتیجه و مسبب آن فعل حدوث موت باشد
- ۳ - قصد جانی احداث فوت در مجنی علیه باشد (جارو ۴ فقره - ۱۵۶۸ جارسون ماده ۲۹۵ فقره - ۲)

رکن اول انسان در قید حیات

معنی جرم قتل تعدی بر حیات است پس ناچار باید مجنی علیه در قید حیات باشد درحین وقوع قتل بنابر این هر کس يك گلوله بجسد میتی بزند به نیت قتل نه قاتل محسوب است و نه شروع کننده بقتل (جارو ۴ فقره ۱۵۶۸ جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۳۹) زیرا وقوع جرم مزبور محال است (مثلاً شخصی بقصد قتل دشمن خود در تفنگ خود گلوله گذارده و بمحل خواب گاه دشمن خود میرسد بدون اینکه بداند دشمن او فوت کرده است و در واقع دشمن او در یکساعت قبل از ورود او فوت کرده است قاتل مصمم بقتل بدون اطلاع تفنگ خود را نشان دشمن کرده و او را باتیر بزند و چون می بیند صدائی از او نیامد قطع میکنند او را کشته است دنبال کار خود می رود)

و نیز هر کس جنینی را در شکم مادر بکشد قاتل عمد مقصود در ماده ۱۷۰ قانون محسوب نشده و طبق این ماده مجازات نمیشود بلکه مطابق ماده ۱۸۱ قانون مذکور در قسمت سقط مجازات خواهد شد (جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۳۸)

و نیز شمرده میشود تعدی بر حیات قتل عمد و مشمول ماده ۱۷۰ میگردد و قتل بر انسان ولو اینکه سن آن انسان و کیفیت مزاجی او از حیث صحت و سقم و یا ساختمان او هر چه باشد (جارو ۲ فقره ۱۵۶۹ - جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۳۵ - ۳۶)

مثلاً از جانی این دفاع قبول نمیشود که مجنی علیه مریض بوده که آن مرض طبعاً او را میکشته است (مسلول) و یا آنکه بگوید مقتول محکوم به اعدام از طرف مراجع صلاحیت دار بوده من خواستم او را زودتر خلاص

انتخاذ شده برای قتل از طرف جانی اسلحه تازیانه یا آلت برنده یا اصابات با جسم ثقیل یا خفه کرده باشد (جارسون فقره ۴ جازرو ۴ فقره ۱۵۷۱)

مثلاً اگر قاتلی بایک سوزن خیاطی به محل مخصوص از نخاع شخصی اصابات وارد آورد که فوراً مقتول شود آلت قتاله محسوب است بطوریکه در آراء دیوان عالی تمیز ذکر شده است .

از ذیل ماده ۱۷۱ و عبارت (مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده آلت قتاله نباشد) ممکن است مفهوم مخالف آن مورد نظر واقع شود یعنی اگر آلت قتاله نبود ممکن است مجرم را به سه الی ده سال حبس محکوم نمود برای احتراز از این اشتباه دیوان عالی تمیز در تصمیمات متعدده که اتخاذ نموده اند ذکر کرده که مراد از آلت قتاله ملاحظه محل اصابات شده آن است که به اعتبار محل آلت غیر قتاله قتاله میشود مثلاً ممکن است با زدن یک مشت روی شقیقه و گج گاه یک نفر آن شخص فوت کنند در صورتی که دست انسان آلت قتاله نیست .

و لازم نیست که قتل بدست قاتل مباشرة حاصل گردد بلکه کافی است برای مجرمیت اینکه مجرم وسائل مردن یگنفری را فراهم نماید ولو اینکه مردن بعد از آن بواسطه موانع خارجی معلق بماند مثلاً شخصی در لیوان آب دیگری سمی ریخته و میداند که آن شخص در فلان ساعت از آن لیوان آب خواهد خورد یا آنکه شخصی بوسیله گاز خفه کن مقداری گاز بر سر یگنفر منتشر سازد یا بخمال آنکه دشمن او در پشه بند خوابیده از بالای پشه بند مقداری گاز خفه کن در فضای منزل او منتشر کند بقصد کشتن آن شخص بعداً معلوم شود که آن شخص در آن ساعت معین بمنزل خود نیامده از آن آب نخورده یا در آن فضا نبوده است که گاز مزبور او را خفه کند شروع بقتل نموده و مطابق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب است .

و نیز با این فرض مشاهده میکنیم که قاتل مباشرة و شخصاً مباشر کشتن شخصی نشده بلکه سمی در آب ریخته

کنم یا آنکه طفل متولد شده ناقص الخلقه که قابل دوام در دنیا نباشد مانند طفل دو سره بدون مغز یا بدون شکم و امعاء که طبعاً این طفل در دنیا بیش از چند ساعتی اگر زنده تولد شده باشد قابل بقاء و حیات نیست در صورتیکه قاتل عمداً او را بکشد مشمول ماده مزبوره خواهد بود :

و همچنین است عمل هر پزشکی که به مرضاء مشرف بموت خود مقداری سم میدهد که آنها را زودتر از مرض و شدت الم خلاص کنند - (جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۳۷ شوفووهیلی ۳ فقره ۱۱۸۷)

لازم نیست در جرائم قتل حتماً جسد مقتول یافت شود و عدم یافت شدن جسد مقتول مانع از محاکمه جرم نیست بلکه ممکن است قتل بتمام وسائل ممکنه ثابت گردد هر زمان که معدوم شدن یگنفر بوسیله دیگری ثابت گردید ولیکن لازم است که قاضی تحقیق نهایت دقت و احتیاط را بعمل آورده تا آنکه یگنفر بیگناه بمجازات قتل مجازات نشود و لازم نیست که متهم ادله برائت اقامه نماید بلکه مدعیان عمومی مکلفند که نسبت جرم واقعه را بمتهم اثبات کنند :

مثلاً آخرین شخصی که مقتول را ملاقات نموده ممکن است متهم بقتل او گردد این بمنتهائی کافی برای اثبات قتل نیست یا شخص را که نزد جسد مقتول یافت کنیم صرف بودن یگنفر نزد جسد مقتول کافی برای اثبات جرم قتل نیست در فرض اول لازم نیست متهم اثبات کند که پس از ملاقات او مقتول زنده بوده یا آنکه بازرسانرا بمکان مفقود الاثر دلالت کند (جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۴۰)

رکن دوم عمل قتل

لازم است در مجازات قاتل اینکه قتل بعمل صادره از جانی حاصل شده باشد که آن عمل بالملازمه و بدون واسطه سبب فوت گردد (جازرو ۴ فقره ۱۵۷۰ شوفووهیلی ۲ فقره ۱۱۸۸)

پس از اثبات این مرحله دیگر لازم نیست که وسیله

مثلاً يك مليون مرتبه سيلی بصورت يک نفر زده شود يا يك مليون مرتبه با تَرَک باریک يک نفر مضرور گردد ممکن است بالنتیجه منتهی به یاره شدن عضروف و عروق شریانی او گردیده و فوت نماید (شوفو و هیللی ۳ فقره ۱۱۸۸ جارسون فقره ۱۱)

اما اگر پس از آن ضرب خفیف بلافاصله موت حادث شود بسبب وجود مرض باطنی که این ضربه آن را تحریک کرده باشد.

یا آنکه جرح کوچکی ایجاد نمود و آن جرح مکرری گرفته بدون معالجه منتهی به مرض (سبتیک سین) شده و مجنی علیه فوت نماید شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه متفق نیستند باینکه ممکن است فاعل ضرب خفیف را قاتل تشخیص دهیم هر چند در صورت عدم ایراد ضرب موت حادث نمیشد ولی این موت نتیجه مباشرت فاعل ضرب نیست و بین عمل جانی در آن موضوع با قتل رابطه سببیت و مسببیت وجود ندارد بلکه ایراد ضرب سبب ایجاد مرض گردیده که آن مرض مسبب و جود و حدوث قتل است (جارو ۴ فقره ۱۵۸۱ جارسون فقره ۸) بالنتیجه از استدلال فوق فهمیده میشود که رابطه بین فعل واقع شده با قتل باید رابطه سبب و مسببیت بدون واسطه باشند باینکه فعل سبب وجود سبب قتل باشد بطوریکه در مثال فوق ملاحظه شد (جاز و ۴ فقره ۱۵۸۱ جارسون فقره ۷ - و ۸)

شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه استدلال می کنند باینکه اگر بین فعل و نتیجه يك امر دیگری واسطه گر دید رابطه سببیت و مسببیت بین فعل و نتیجه مقطوع می گردد.

برای اثبات مدعی خود استشهاد میدنمایند اگر شخصی شخص دیگری را با ضربه که آن ضربه حتماً ایجاد قتل نماید مضرور نماید و قبل از فوت مجنی علیه يك نفر دیگری پیدا شده و او را با گلوله مقتول کرد یا سر او را برید شخص اولی در محاکم بمجازات شروع کننده در قتل محکوم میشود و شخص دوم که با گلوله او را زده

و رفته است مقتول بدون اطلاع آمده و از آب آن لیوان آشامیده است صوراً مباشرت قتل را خود مقتول کرده ولی معنأ قتل باعث آن شده است .

بلکه شرط در موجود شدن جرم قتل فعلی است که لازمه آن فعل انجام شده احداث و ایجاد فوت باشد در طرف مقابل و اینکه بین فعل مجرم و قتل واقع شده رابطه سببیت و مسببیت وجود داشته باشد

بالعکس اگر لازمه آن عمل ایجاد و احداث قتل نباشد و شروع بقتل هم حساب نشود از اعمال بی هو ده محسوب و هیچ مجازاتی برای آن نیست مثلاً کسی تفنگ خالی بدین فشنگ را با علم به اینکه بدون فشنگ است و هیچ اثری بر آن مترتب نیست بطرف دیگری نشان کند اگر قصد تهدید و سابقه سوئی بین آنها نباشد عمل جرم نیست

و همچنین چنانچه کسی سحر و جادو برای مردن یکنفر نماید این عمل از جنبه شروع بقتل یا قتل قابل تعقیب نیست زیرا لازمه و اثر جادو و سحر ایجاد قتل در طرف مقابل نیست حتی اگر بعد از سحر هم تصادفاً آن شخص بمیرد این عمل قتل محسوب نیست زیرا عمل سحر و جادو صلاحیت قتل انسان را ندارد (جارسون فقره ۶ شوفو و هیللی ۳ فقره ۱۱۸۸)

و نیز همچنین است که اگر کسی سيلی بصورت دیگری بزند یا يك تَرَک باریک بر بازو یا ران یکنفر بزند بقصد قتل او شروع کننده در قتل محسوب نیست زیرا يك سيلی در صورت یا يك تَرَک باریک بر ران یکنفر صلاحیت برای ایجاد قتل را نداشته و سبب آن قتل نیست و لو اینکه فاعل قصد قتل را نموده باشد بلکه لازم است عمل شروع شده لازمه اش احداث قتل باشد.

در عقیده بعضی از شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه دیده شده است اینکه مانند این افعال را با قصد قتل کافی برای شروع بقتل میدانند منطلق و استدلال آنها آن است که اگر این عمل مکرراً واقع شده بالنتیجه صلاحیت برای ایجاد قتل دارد .

یا سر او را بریده قاتل محسوب و بمجازات قاتل محکوم میشود بهمین قسم اگر کسی ضربه بدیگری وارد آورد به قصد قتل او ولی آن ضربه اتفاقاً موجب قتل نشده و مجنی علیه بهبودی حاصل نمود ضارب را بمجازات قاتل محکوم نمینمائیم بلکه او را بمجازات شروع کننده در قتل محکوم مینمائیم بطوریکه در احکام محاکم دنیا دیده شده است این استدلال صحیح به نظر میرسد.

بالعکس اگر کسی بقصد کشتن دیگری او را مضروب نماید ولی بواسطه مسامحه در معالجه مضروب فوت کند نه بواسطه عمل قاتل وقتی قصد او را احراز نمودیم که قصد قتل داشته او را بمجازات قاتل محکوم مینمائیم

در اینجا از ناچاری متابعت از قتل عمد شده است ولی اصولاً اگر ضربه وارده سبب قتل فی حد ذاته نباشد قاعده نباید فعل را قاتل بدانیم.

اما در قتل خطا محاکم فرانسه آرائی صادر نموده اند که در آن آراء سبب بواسطه را هم سبب وقوع جرم دانسته اند کما اینکه در محل خود بیان خواهد شد (بعکس این موضوع که فوقاً بیان شده است)

اما شارحین قانون مجازات عمومی آلمان سبب را عبارت از هر شرطی دانسته اند که بالتسبیح سبب وجود جرم شود و عمل اولیه نزد آنها سبب وقوع قتل است اگر چه بچندین واسطه باعث حدوث فوت گردد و هر چند عمل اولیه با تقارن با اعمال دیگر موجب و سبب فوت گردد که عمل اولیه را سبب فوت میدانند هر چند بمنهایی کافی برای احداث فوت نباشد.

و بنا بر این عقیده زننده يك سيلی را شروع کننده بقتل میدانند هر چند يك سيلی سبب فوت نباشد (فون لیت ج اس ۱۵۵) مثلاً اگر کسی بقصد قتل دیگری يك سيلی یا تیر که نازکی باو بزند و مزاج و مضروب آن چنان مزاجی باشد که این ضرب مختصر موجب مرض گردد که آن مرض سبب فوت گردد این عمل و فاعل آنرا قاتل میدانند و همچنین قضات انگلستان قاتل عمد میدانند کسی را که مرتکب عملی شود که آن عمل موجب مرض گردد که

آن مرض مسبب فوت شود. مثلاً اگر کسی بقصد قتل يك تیر که نازکی بدست دیگری زد که بواسطه وقوع آن ضرب آن دست چرک کرده و چرک مخلوط باخون او شده وفوت نماید فاعل را قاتل عمد میدانند و همچنین اگر کسی بدیگری تعدی شدیدی نمود که آن تعدی باعث شد که شخصی که به تعدی شده خود را از غصه در دریا انداخت کشت متعدی اولی را قاتل عمد می دانند (هادیر ص ۱۴۵-۱۴۶) لیکن نظریه اتخاذ شده در آلمان و انگلستان برای اثبات جرم در محاکم نزدیکتر است تا نظریه فرانسه بلکه نزدیکتر بعدل و انصاف هم هست.

زیرا در عمل محاکم و قضات تحقیق در صورت اتخاذ نظریه فرانسه دوچار اشکالاتی میشوند که حل آن بسیار مشکل خواهد بود و اثبات اینکه عمل واقع شده مباشرة ایجاد کننده قتل است یا ایجاد کننده سبب قتل است بسیار مشکل است و شاید جز معدودی از پزشکهای دنیا و پرفسور ها که بتوانند این موضوع را تشخیص دهند و هر پزشک قانونی قادر نباشد این موضوع را ثابت کند مخصوصاً بعد از فوت خیلی مشکل است که بایستی مقول تشریح گردد تا معلوم شود سبب فوت چه بوده و بسا ممکن است معلوم نگردد و قاتل از مجازات معاف شود و معاف شدن اینقبیل مجرمین باعث تجری سایرین خواهد بود.

این نظریه بطور اطلاق ممکن است نتایج سوئی بخشد و شخصی را مرتکب قتل تشخیص دهند زیرا قصد از افعال قلوب و برای اثبات قتل جز از طریق قصد بطوری که قبلاً گفته شده نمیشود دلیل و بینه اقامه نمود بلکه قرائن و امارات است که قصد را در نظر قاضی محرز میدارد مثلاً اگر معتقد به این نظریه شدیم هوشنگ نام که با سیروس عداوت باطنی دارد و همیشه در مجالس گفته است که من او را میکشم روزی با سیروس مشغول بازی فوتبال بوده و بدون اینکه در این بازی نسبت به سیروس قصد قلبی داشته باشد در وقتیکه با چوب توپرا میخواست پرت کند چوب بدست سیروس خورده دست سیروس میشوند یا استخوان او از جادر میروند سیروس را به ریاضخانه برای معالجه میبرند اتفاقاً در آنشب ریاضخانه آتش میگیرد.

ممکن است گفته شود چون عداوت بین هوشنگ و سیروس به اظهار هوشنگ به اینکه سیروس را می‌کشم در خارج محرز بوده و بوسیله شهود ذبت گرد و نیز گفته شود اگر هوشنگ دست سیروس را بجروح می‌کرد سیروس بمریضخانه میرفت در فلان شب که مریضخانه آتش گرفته و سیروس هم سوخته است سیروس در آن شب در مریضخانه نبوده و بالتبع نتیجه معدوم و آتش نمی‌گرفت.

پس سبب جرح مختصر سیروس هوشنگ بوده و سبب رفتن بمریضخانه آن جراحت بوده که بالتبع نتیجه سیروس معدوم شده پس سبب معدوم شدن سیروس هوشنگ است.

این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد و ممکن است بطوریکه گفته شد نظریه شارحین قانون مجازات آلمان قضات را دچار اشتباه و خطا نمایند (فونسلیت ج ۱ - ص ۱۸۶)

اما اگر سبب معدوم شدن بطوریکه هیچ رابطه‌ای بین سبب و مسبب نبود قطعاً مجازاتی نیست مثلاً شخصی قصد قتل راننده درشکه ای را کرده و او را هدف قرار داده و با گلوله او را مضروب می‌کند درشکه چی از بالا افتاده در نتیجه اسبها درشکه را برداشته و اشخاصی که در درشکه بودند خود را پرت کرده و مقتول میشوند در این فرض سبب مقتول شدن اشخاص در صورتی که سبب و مسبب را با فاصله و ارتباط سبب را با واسطه فرض کنیم سبب مقتول شدن مسافری درشکه آن کسی است که راننده را با تیر زده و اگر سبب و مسبب را بدون فاصله فرض نمائیم عمل زنده درشکه چی سبب مقتول شدن مسافری نیست (در قانون آلمان در این فرض راننده (درشکه چی) را قتل فرض نموده (فونسلیت ج ۱ ص ۱۸۷)

بعضی از شارحین قانون مجازاتی شرط دیگری برای وسیله و سبب علاوه بر آنچه ذکر شد اضافه نموده و گفته اند عمل و سببی را که جانی برای قتل مرتکب میشود لازم است که آن سبب سبب مادی باشد نه سبب معنوی مثلاً اگر کسی دیگری را هدف قرار بدهد و گلوله بطرف او بزند شخص ثالثی که در آنجا حضور داشته از این عمل ترسیده و بمیرد زنده گلوله مسئول آن قتل شخص

ثالث نیست زیرا سبب قتل شخص ثالث سبب مادی نبوده بلکه معنوی بوده است (شخص ثالث ترسیده و فحشه کرده است سبب قتل فحشه حرکت نفسانی بوده و شخص از ترس مرده است) (جارسون فقره ۷ شوفو و هیلی ۳ فقره ۱۱۸۸) ولی از قانون این شرط استنباط نمیشود که سبب بایستی سبب مادی باشد و از عبارت ماده ۱۷۰ و ۱۷۱ قانون مجازات عمومی شرط مادی بودن سبب فهمیده نمیشود

ولیکن شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه از عبارت (1 Homicide Volontaire Commis) مندرج در ماده ۲۹۵ این طور استفاده نموده اند که این عبارت ایجاب میکند که فعل و سبب فوت سبب و فعل مادی باشد ولیکن جازو معتقد است که این عبارت اختصاص به مادی بودن سبب ندارد و از طرفی اگر گفته شود که قانون مجازات برای کسی قائل نشده است که آن شخص ایجاد کننده ترس و الاام حادث شده از خوف باشد ولو اینکه آن خوف منتهی بفوت او گردد با اینکه فاعل و موجد ترس قصد قتل مقول را داشته برخلاف انتظام عمومی خواهد بود مع ذلک این معنی از عبارت ماده استنباط نمیشود.

در هر حال تمام شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه قائل شده اند که قتل با این وسیله مجازات ندارد.

(جازو ۴ فقره ۱۵۷۲ - شوفو و هیلی ۳ فقره ۱۱۸۹ - جارسون فقره ۱۳)

زیرا بنا بر این فرض فروضی حادث میشود که صدور حکم مجازات مشکل خواهد بود و در صورت فرض برائت مشکل است که تسلیم شویم به اینکه عقابی نیست.

اگر کسی به عیادت مریضی رفته که آن مریض دارای تحمل حادثه فوت اولاد نیست و قصد قتل او را داشته باشد و به او بگوید که پسرت را در جنگ کشته اند آن مریض بواسطه عدم تحمل فاجعه فوت فرزند فوراً بمیرد و دشمن او بمقصود برسد آیا چگونه ممکن است این شخص را از مجازات معاف بدانیم - مطابق قانون مجازاتی انگلستان مانعی برای مجازات این شخص نیست (کدی چاپ دهم سنه ۱۹۲۰ صفحه ۱۲۶) ناتمام مشیر حسینی